

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 20, No. 9, Autumn 2020, 395-417  
Doi: 10.30465/crts.2020.30180.1793

**A Critical Review of the Book**  
***Religion and Theory of International Relations:***  
***Theory and Practice***

**Bahram Navazeni\***

**Abstract**

The book “*Religion and Theory of International Relations: Theory and Practice*” is a collection of articles compiled and translated into Persian by Asgar Ghahramanpour Bonab from scattered articles and journals by Daniel Filpat and several other researchers of international relations. By compiling these articles, the translator has attempted to address the important role of religion in shaping international relations in the Westphalian period and by evaluating its position among various mainstream and minor theories of international relations such as realism, liberalism, and constructivism, he has explored the function of different world religions such as Christianity, Islam, Hinduism, Buddhism, and Judaism, both in inciting civil strife and converging, and in uniting and strengthening the world peace. Given the importance of familiarity with different types of religions, as well as their historical role in the formation of societies and their developments, especially in the contemporary period, this article examines and evaluates this book and tries to recommend some formal as well as content revisions on translation, equivalence, and references. The authors of the articles, as well as the translator, seem to have neglected to observe the prevailing modern situation of the separation of religion from politics and the marginalized religion in contemporary international relations.

**Keywords:** Religion, Islam, Theory of International Relations, Westphalia, State Sovereignty.

---

\* Associate Professor of Political Science, Imam Khomeini International University, Ghazvin, Iran,  
navazeni@soc.ikiu.ac.ir info@navazeni.ir

Date received: 2020-05-08, Date of acceptance: 2020-10-19

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## ارزیابی کتاب

### مذهب و نظریه روابط بین‌الملل: نظریه و عمل

بهرام نوازی\*

#### چکیده

کتاب مذهب و نظریه روابط بین‌الملل: نظریه و عمل مجموعه مقالاتی است که عسگر قهرمان‌پور از مقالات و مجلات پراکنده‌ای، به قلم دانیل فیلیپات و چندی دیگر از پژوهش‌گران روابط بین‌الملل، گردآوری و به فارسی ترجمه کرده است. مترجم با گرد هم آوردن این مقالات تلاش کرده است که به نقش مهم مذهب در شکل‌گیری روابط بین‌الملل در دوره وستفالیایی بپردازد و با ارزیابی جایگاه آن در میان نظریه‌های مختلف اصلی و فرعی روابط بین‌الملل مانند واقع‌گرایی، لیبرالیسم، و برساخت‌گرایی کارکرد انواع مختلف مذاهب جهانی مانند مسیحیت، اسلام، هندو، بودایی، و یهودیت را چه در دامن‌زدن به اختلاف‌ها و گسل‌های تمدنی و چه در هم‌گرایی و تقویت صلح جهانی تبیین کند. با توجه به اهمیت آشنایی با انواع ادیان و هم‌چنین نقش تاریخی آن‌ها در شکل‌گیری جوامع و تحولات آن‌ها، به‌ویژه در دوره معاصر، این مقاله به بررسی و ارزیابی این کتاب می‌پردازد و تلاش می‌کند تا، علاوه بر نقایص محتوایی، نقاط قوت و ضعف این اثر را در زمینه‌های شکلی، نگارشی، و ویرایشی و هم‌چنین در توضیح، ترجمه و معادل‌یابی، و منابع و ارجاعات کشف و آشکار کند و برای بازنگری در چاپ بعدی کتاب توصیه کند. به نظر می‌رسد نویسندگان مقالات و هم‌چنین مترجم از مشاهده وضعیت حاکم جدایی دین از سیاست و به‌حاشیه‌راندن آن در روابط بین‌الملل معاصر غفلت کرده‌اند و حتی به‌اشتباه این جدایی را نتیجه تأثیر مذهب در روابط بین‌الملل برشمرده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** مذهب، اسلام، نظریه روابط بین‌الملل، وستفالیایا، حاکمیت دولت.

---

\* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)  
navazeni@soc.ikiu.ac.ir info@navazeni.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸

## ۱. مقدمه

دین و دولت دو پدیده و درعین حال دو مفهومی هستند که از دیرباز ذهن و رفتار بشر را به خود مشغول داشته است. این که دینی که برای تنظیم روابط فردی بشر با آفریننده و ترسیم روابط اجتماعی مورد استقبال و پیروی افراد اجتماع قرار می‌گیرد باید رفتار سیاسی آن افراد و اجتماع را نیز زیر پوشش و سلطه خود قرار دهد یا از آن پرهیز و صرفاً به امور فردی و محدود اختیاری اجتماعی اکتفا کند و خود را آلوده به منافع و اغراض سیاسی نکند همیشه محل بحث بوده است. برخی از پیام‌آوران الهی و بنیان‌گذاران ادیان زمینی مانند عیسی (ع) و بودا چشم از هرگونه دخالت در مسائل سیاسی بستند و تبلیغ خود را صرف امور اخلاقی فردی و اجتماعی کردند و برخی نیز مانند پیامبران بنی اسرائیل و پیامبر اسلام (ص) از این فراتر رفتند و حتی اقدام به تشکیل حکومت کردند و به هدایت سیاست علیای جنگ و صلح نیز پرداختند.

مفهوم مهم بعدی در این جا روابط بین‌الملل است و به روابطی اشاره می‌کند که دولت‌ها برای رفع نیازهای خود برقرار می‌کنند. این روابط از دیرباز میان واحدهای سیاسی بزرگ و کوچک وجود داشته است، اما این که به این واحدهای سیاسی «ملت» گفته شود باید به صلح و ستفالی ۱۶۴۸ در اروپا بازگردیم که تاکنون ادامه یافته و به دوره وستفالیایی دولت - ملت مشهور است. امپراتوری مقدس روم - آلمان، پادشاهی فرانسه، و پادشاهی انگلستان سه قدرت بزرگ اروپایی بودند که قرن شانزدهم میلادی برسر وراثت و توسعه طلبی در مستعمرات خارج از اروپای خود سرگرم جنگ‌های طولانی بودند. این قدرت‌های بزرگ در داخل نیز برای بیش از یک‌صد سال گرفتار جنبش اعتراضی شدند که طی آن اقلیت‌های مذهبی مانند لوتری در آلمان، کالونی در فرانسه، و انگلیکن در انگلستان برای حفظ آزادی مذهبی خود به نبرد با این قدرت‌های بزرگ و کلیسای کاتولیک رومی می‌پرداختند و نه تنها بر مخالفت با دخالت کلیسا در حکومت بلکه حتی بر بی‌نیاز کردن مردم از کلیسا در امور مذهبی اصرار می‌ورزیدند.

به این ترتیب، قدرت‌های اروپایی که از نظر مذهبی به سه ناحیه (۱) شمال پروتستان، (۲) جنوب کاتولیک، (۳) مرکز بینابین تقسیم شده بود در ۱۶۴۴م به مذاکرات صلح و در ۲۴ اکتبر ۱۶۴۸ به امضای دو پیمان تن دادند که نه تنها آزادی مذهبی بلکه استقلال سیاسی شاهزاده‌نشین‌هایی را تأیید می‌کرد که بنای دولت - ملت‌های معاصر را گذارد (نقیب‌زاده ۱۳۹۲: ۷-۱۹؛ Griffiths and O'Calaghan 2002: 237-238).

یکی از آثاری که در حوزه دین و جایگاه مهم آن در میان نظریه‌های روابط بین‌الملل و در عمل میان جوامع مختلف بشری در دوره معاصر پرداخته، مجموعه مقالات مذهب و نظریه روابط بین‌الملل: نظریه و عمل است که در قالب کتاب به این روی داد مهم بین‌المللی توجه کرده و معتقد است با وجودی که جنبش اعتراضی بر کوتاه کردن نقش مذهب در روابط بین‌الملل اصرار می‌ورزید، هیچ‌گاه این نقش کم‌رنگ نشده، بلکه هم‌چنان پروپاقرص باقی مانده است. مقاله حاضر به ارزیابی این کتاب می‌پردازد و تلاش می‌کند تا، ضمن معرفی نقاط قوت و ضعف آن، زمینه را برای ارتقای جایگاه اثر و اصلاح اطلاعات و مطالب مورد استفاده دانشجویان و خوانندگان آن فراهم کند.

## ۲. معرفی کتاب و نویسندگان

این اثر گرچه در قالب و مشخصات یک کتاب به چاپ رسیده است، در واقع مجموعه‌ای انتخابی از چندین مقاله از نشریات مختلفی مانند *World Politics* (2000), *International Affairs* (2001), *International Journal of Humanities and Social Science* (2011), *Budist-Christian Studies* (2006)، به ویژه سه مقاله (فصول ۱، ۷، و ۸) از ویرایش نخست کتاب (*Routledge Handbook of Religion and Politics*) به تدوین جفری هینز <<https://www.routledge.com/Routledge-Handbook-of-Religion-and-Politics-2nd->> Edition/Haynes/p/book/9781138826991) گرفته شده که انتشارات راتلج آن را به زبان انگلیسی در سال ۲۰۱۱م چاپ کرده و با چهار سال فاصله در سال ۱۳۹۴ش، با عنوان مذهب و نظریه روابط بین‌الملل: نظریه و عمل، ترجمه، تدوین، و منتشر شده است.

کتاب اصلی، که خود نیز مجموعه مقالاتی بوده که در قالب کتاب منتشر شده، مجدداً ویرایش شد و در سال ۲۰۱۶ با طرح جدیدی به چاپ دوم رسید. با وجود این، در شناسنامه کتاب به زبان فارسی، اشاره‌ای به عنوان مقالات یا مجموعه مقالات انگلیسی نشده و تنها در «شناسه افزوده» از جفری هینز که گردآورنده مجموعه مقالات بوده یاد شده است. جفری هینز، که متولد ۱۹۵۳م است، در حال حاضر استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در دانشگاه متروپلیتن لندن و مدیر پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی و انسانی و هم‌چنین مدیر مرکز مطالعات مذهب، درگیری، و همکاری این دانشگاه است. (<<http://www.londonmet.ac.uk/profiles/staff/jeff-haynes>>.)

به این ترتیب، به نظر می‌رسد نقش اصلی در گردآوری این مجموعه مقالات برعهده مترجم، عسگر قهرمان‌پور، بوده باشد. قهرمان‌پور که متولد ۱۳۵۲ش است، کارشناس مترجمی زبان انگلیسی است و نگاهی به سایت کتاب‌خانه ملی شصت اثر گوناگون را نمایه کرده که وی از سال ۱۳۸۰ به این سو در رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از کتاب گرفته تا مقاله، به‌تنهایی یا مشترک با همکارانش، از انگلیسی به فارسی ترجمه و منتشر کرده است. (<http://www.opac.nlai.ir>). اما وی در اثر موردبررسی یعنی *مذهب و نظریه روابط بین‌الملل: نظریه و عمل* بی‌آن‌که مقاله‌ای از خود نگاشته و اضافه کرده باشد، گذشته از گزینش و چیدمان مقالات مرتبط با عنوان، در بخش «مقدمه مترجم» به ابراز دیدگاه خود در زمینه نقش مذهب در روابط بین‌الملل به‌طور مختصر پرداخته و چنین مدعی شده است «توجه‌نکردن به مقوله مذهب در نظریه‌های روابط بین‌الملل» موجب بروز مشکلاتی از جمله گروه‌های تروریستی مذهبی مانند داعش شده که در «کانون توجه قدرت‌های بزرگ» قرار گرفته است (فلیپات ۱۳۹۴: ۳).

به نظر می‌رسد که همین انگیزه کافی برای مترجم این اثر فراهم کرده است تا اقدام به گردآوری مقالات و ترجمه آن بکند. وی در سال انتشار کتاب (۱۳۹۴) ابراز امیدواری کرده است که «تحولات اخیر در خاورمیانه و ظهور داعش در منطقه» موجب «توجه بیش‌تری» به موضوع مذهب در روابط بین‌الملل شود (همان: ۴). البته، در برخی مقالات دیگر این مجموعه نیز مترجم گاهی نظر خود را ابراز کرده که برای رعایت امانت آن را در داخل پرانتز قرار داده یا با حرف «م» مشخص کرده که نظر مترجم یا در تکمیل نظر نویسنده (همان: ۲۲۴، ۲۲۷) یا مخالفت با آن است (همان: ۱۸۴).

مترجم این اثر مجموعه مقالات خود را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده است که در بخش نظری شش مقاله را در قالب شش «فصل» به «نقش مذهب از زاویه نظریه‌های روابط بین‌الملل» و در بخش عملی که «مکمل بخش اول» توصیف می‌کند، چهار مقاله را در قالب چهار «فصل» پایانی به «کاربست و نقش مذهب در صحنه روابط بین‌الملل» اختصاص می‌دهد و تلاش می‌کند تا مذهب را به‌عنوان «عامل سازنده در روابط فیما بین کشورها» معرفی کند (همان: ۴).

مقاله نخست که نوشته جانان فاکس است به «مذهب و نظریه روابط بین‌الملل» (۲۰۱۱) پرداخته و معتقد است روابط بین‌الملل مدرن که پس از جنگ‌های سی‌ساله اروپا و در پی صلح وستفاليا در ۱۶۴۸م استوار شده است، «ریشه در منازعات مذهبی دارد» و علت این را ناشی از «میل به پایان‌دادن به جنگ‌های بین‌المللی برسر مذهب» می‌داند (همان: ۱۷). وی

در این مقاله نه تنها بر «تأثیر بسیار مهم» مذهب در روابط بین‌الملل تأکید می‌کند، بلکه اصرار دارد که مذهب یک «پدیده چندبعدی» است و در نتیجه تأثیرش در روابط بین‌الملل نیز «چندبعدی» خواهد بود (همان). وی معتقد است نظریه‌های بنیادینی مانند واقع‌گرایی، لیبرالیسم، برساخت‌گرایی، مکتب انگلیسی، و مارکسیسم قدرت توصیفی و تبیینی بالایی در معرفی جنبه‌های مهم و مسلط روابط بین‌الملل دارند، اما «مادامی که مذهب را وارد تبیین‌ها و برداشت‌های خود نکنند، نمی‌توانند تبیینی کامل از سیاست و حوادث بین‌المللی در اختیار ما قرار بدهند» (همان: ۱۸). به نظر نویسنده، درست است که صلح و ستفالیبا به تاریخ طولانی جنگ‌های مذهبی پایان داد، اما این بدین معنا نیست که نقش مذهب در تحولات بین‌المللی نیز رو به افول گذارده و مذهب به‌کنار رفته باشد (همان: ۲۲-۲۳). به نظر وی، تأثیر مذهب در طول زمان «دائمی» بوده و نمونه معاصر این پویایی مذهبی را می‌توان در حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مشاهده کرد که با انگیزه مذهبی صورت گرفت (همان: ۲۴).

فصل دوم کتاب به مقاله دانیل فیلیات با عنوان «ریشه‌های مذهبی روابط بین‌الملل مدرن» (۲۰۰۰) اختصاص یافته است. نویسنده، با اشاره به این که «سرچشمه اصلی نظام دولتی کنونی به دوران اصلاحات پروتستان برمی‌گردد» (همان: ۴۹)، استدلال می‌کند که صلح و ستفالیبا اگر یک «ریشه» بوده، خود نیز به‌علت جنگ‌های مذهبی ریشه در اصلاحات پروتستانی داشت که لوتر در آلمان و کالون در فرانسه انجام داده بودند (همان: ۵۷). گرچه وی علل مختلفی را برای رخداد و ستفالیبا به‌عنوان سرآغاز روابط بین‌الملل مدرن برمی‌شمارد (همان: ۴۹-۵۰)، معتقد است که بدون اصلاحات مذهبی «روندهای مادی دیرین» نیز نمی‌توانست به چنین تحولی دست یابد و «نظام دولت‌های مستقل نیز دست‌کم به‌شکل یک‌سان یا در دوره یک‌سانی ایجاد نمی‌شد» (همان: ۵۸). از این رو، به اعتقاد وی، «اصلاحات پروتستان» را نه فقط به‌عنوان یک علت تاریخی باید به رسمیت شناخت و در «ادبیات روابط بین‌الملل» مورد توجه بیش‌تری قرار داد (همان: ۵۱)، بلکه باید «به‌عنوان علت اصلی» محسوب کرد (همان: ۵۸). نویسنده که از اندیشه برساخت‌گرایی حمایت می‌کند معتقد است مکتب پروتستان حامل ایده‌های جدیدی بود و این ایده‌ها دو نقش بازی کردند: یکی تشکیل هویت‌های جدید و دیگری ایجاد قدرت اجتماعی (همان: ۶۱-۶۲) و برای اثبات این ادعا دلایلی را برشمرده و علل مختلف برای رخداد و ستفالیبا در سرزمین‌های مختلف اروپایی را در جدولی خلاصه کرده (همان: ۷۰-۷۱) و معتقد است زمان‌بندی منافع در و ستفالیبا حاکی از آن است که نقش اول در میان این علل از آن «ایده‌ها» بود که در «رفتار مذهبی جدید» مشهود است (همان: ۷۲). از نظر وی، این اصلاحات چه از پایین (آلمان) یا

از بالا (انگلستان) صورت گرفته باشد یا به‌کمک راه‌حلی سیاسی میان آن دو (فرانسه) انجام شده باشد (همان: ۷۸-۸۹)، اهمیت عامل مذهب بسیار بیش‌تر از عوامل دیگری مانند منافع و جنگ شاه‌زاده‌ها بر سر استقلال، ورشکستگی، و افول قدرت اسپانیا در نیمه نخست قرن هفدهم، ظهور سوئد، رونق اقتصادی هلند، و حملات بی‌امان ترک‌های عثمانی به امپراتوری مقدس بوده است (همان: ۹۳-۹۴). نویسنده در خاتمه بررسی خود از نظام وستفالیایی به این نتیجه می‌رسد، همان‌طور که ایده‌ها در گذشته «منبع مهم نظام دولت‌های مستقل بودند»، در حال حاضر نیز می‌توانند «منبع روندهای معاصر» باشند و نمونه تأثیر این‌گونه ایده‌ها و ارزش‌های «جهان‌شمول و متعالی» را در روندهای بین‌المللی مانند پذیرش مداخله بین‌المللی و گسترش اتحادیه اروپایی معرفی می‌کند که در تضاد با ایده حاکمیت دولت‌های مستقل است (همان: ۹۵).

فصل سوم به مقاله توماس اسکات با عنوان «ایمان، تاریخ، و مارتین وایت» اختصاص یافته و نقش مذهب در روابط بین‌الملل را از دید این جامعه‌شناس تاریخی مکتب انگلیسی مورد بررسی قرار داده است. به نظر نویسنده، مارتین وایت که «در سرتاسر زندگی یک انجیلی متدین بوده» (همان: ۱۱۱)، از نخستین نظریه‌پردازان مکتب انگلیسی است که به نقش مذاهب، فرهنگ‌ها، و تمدن‌های متفاوت در جامعه بین‌المللی پرداخته است (همان: ۱۱۰). به نظر اسکات، همین «اعتقادات و ایمان شخصی وایت» بود که از وی در مطالعه روابط بین‌الملل «یک روشن‌فکر مذهبی» ساخته است (همان: ۱۱۱). اندیشه و تلاش مارتین وایت مربوط به دهه ۱۹۳۰م در بریتانیاست، اما به نظر اسکات این اندیشه «زمینه احیای مسیحیت انگلیسی را طی دهه ۱۹۵۰ فراهم کرد» و با وجودی که نتوانست «به سکولاریسم دوآتشه بخش بزرگ نخبگان فکری پایان» دهد، به یک «سنت اجتماعی مسیحی» تبدیل شد که «به احیای فکری مسیحیت طی دهه ۱۹۹۰ کمک کرد» (همان: ۱۱۳).

فصل چهارم کتاب به مقاله وندولکا کوبالکوا با عنوان «چرخش به مذهب در نظریه روابط بین‌الملل» اختصاص یافته و نویسنده تلاش کرده است تا نشان دهد چطور روابط بین‌الملل از صلح وستفالیایی به این سو به‌عنوان یک حوزه «سکولار» قلمداد شده، مذهب جای خود را در حوزه عمومی و روابط بین‌الملل از دست داده، به موضوع داخلی دولت‌ها تنزل ارج و مقام یافته، و «به‌مثابه امر خصوصی شهروندان تلقی شده» است (همان: ۱۴۷). وی در این مقاله استدلال می‌کند، با وجود این که از آن زمان تاکنون «مذهب در تبعید» و در «زیرزمین... محبوس مانده»، امروزه «هم تجدیدگرایی و هم سکولاریزاسیون هر دو شکست خوردند» و مذهب در حال «بازگشت از تبعید» است و نشانه این بازگشت نشریه‌های زیاد،



کنفرانس‌ها، و بخش‌هایی از سازمان‌های حرفه‌ای است که به موضوع مذهب و روابط بین‌الملل یا سیاست پرداخته‌اند (همان: ۱۴۸). کوبالکوا، که جزو اندیشمندان برساخت‌گرایی مکتب انگلیسی است و مدتی را نیز در همکاری با هدلی بول سپری کرده، معتقد است باید اجازه داد حوزه تدریس در کلاس‌های روابط بین‌الملل به گونه‌ای گسترش یابد که «دانشجویان سیاست جهان بدانند که مذاهب بزرگ درباره آن‌چه در جهان امروزی اتفاق می‌افتد چه حرفی برای گفتن دارند» و از همین رو خواستار «طرح‌واره آموزشی منطقه دانش است» (همان: ۱۵۹).

فصل پنجم به مقاله عبدی شوریه با عنوان «فرضیه‌های شکست‌خورده برخی دانشمندان علوم اجتماعی درباره نقش مذهب» پرداخته است. نویسنده در این مقاله استدلال می‌کند نقش مذهب در صحنه بین‌المللی از دهه ۱۹۹۰م «بسیار کلیدی» شده و مذهب «به‌نحو فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به مؤلفه ضروری در امور داخلی سطح دولت و نیز امور بین‌المللی سیاست جهانی کنونی» است (همان: ۱۶۵). شوریه معتقد است «هیچ‌چیز، صرف‌نظر از نژاد انسان، مثل مذهب به هویت انسان انسجام نمی‌بخشد» و از همین روست که هم در گذشته و هم در حال حاضر مشاهده می‌کنیم «منازعات جهانی در بسیاری از مناطق جهان در خطوط مذهبی گسترش می‌یابند». وی برای نشان‌دادن اهمیت مذهب، برای نمونه، به نظام‌های سیاسی قدیم مانند خلافت اسلامی و هم‌چنین موضوعات مهم بین‌المللی مانند امنیت و حقوق بشر اشاره می‌کند (همان: ۱۶۸) که در آن‌ها «مذهب به‌مثابه اعتقادات، انگاره‌ها، عواطف، و رفتارهایی تلقی می‌شود که رابطه انسان را با قدرت و اصول جهان‌شمول تشکیل می‌دهد» و پیش‌بینی می‌کند آینده نظام بین‌الملل نیز «نشئت‌گرفته از تأثیرات مذهبی باشد» (همان: ۱۶۹). وی معتقد است اندیشه مدرن غربی «چون عرفی است» نمی‌تواند مذهب را درک کند و از آن‌جاکه مذهب «کیفی است»، نمی‌تواند آن را «موردسنجش قرار دهد» (همان: ۱۷۳) و از آن‌جاکه نتوانسته است از افزایش سه‌برابری جنگ‌های داخلی بین سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۹۰ نسبت به سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۶۰ که برپایه هویت مذهبی شکل گرفته است جلوگیری کند آن را شکست‌خورده معرفی می‌کند (همان: ۱۷۴). نویسنده با اشاره به نقشی که اسلام از دهه ۱۹۵۰ تاکنون در سراسر جهان اسلام داشته است به احیای اسلامی استناد می‌کند که معنایی «موسع‌تر از... بنیادگرایی، افراط‌گرایی، یا تروریسم... دارد» و از آن‌جاکه در «جست‌وجو برای قدرت واقعی است که مسلمانان آن را از دست داده‌اند... و یک دست‌ورکار جامع و کامل است» پیش‌بینی می‌کند که «آینده تحول روابط بین‌الملل عمدتاً حول احیای اسلامی خواهد چرخید» (همان: ۱۷۸).

فصل ششم به مقاله حسن الامین با عنوان «از اسلام‌گرایی تا پسااسلام‌گرایی» اختصاص یافته که در آن نویسنده تلاش کرده است تا ره‌یافته‌های روش‌شناختی و نظری دربارهٔ احیای اسلام و خیزش جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام را مورد بررسی قرار دهد و در این باره پنج جریان اصلی ازل‌گرایی، متن‌باوری، مارکسیستی، نهادی تاریخی، و جنبش اجتماعی را مورد شناسایی قرار داده است. به نظر نویسنده، میان این ره‌یافته‌های نظری تعامل وجود دارد و به همین سبب با یک‌دیگر ترکیب می‌شوند و اسلام‌گرایی و پسااسلام‌گرایی «قرائت‌های خود را از تغییر اجتماعی به ترتیب در راستای رویکردهای «از بالا به پایین» و «از پایین به بالا» ارائه می‌دهند (همان: ۱۸۳). نویسنده با پذیرش ایدهٔ عاصف بیات معتقد است که پسااسلام‌گرایی با «ترکیب و ادغام مذهب و حقوق، ایمان و آزادی، اسلام و آزادی» در تلاش است تا «اسلام را با انتخاب و آزادی فردی، با دموکراسی و تجدد ازدواج دهد تا به آن‌چه جای‌گزین تجدد نامیده می‌شود دست پیدا کند» (همان: ۱۹۹).

فصل هفتم به مقاله دیوید وِسلز با عنوان «مذهب و سیاست خارجی» اختصاص یافته که در آن با اشاره به عرفی‌شدن و تجدد، که از ارکان صلح و ستفالیایی بوده، معتقد است امروزه بازیگران مختلفی در روابط بین‌الملل هستند که دغدغه‌های گوناگون مذهبی دارند: «برخی گفت‌وگوی بین ادیان و تعامل بیش‌تر مذهبی حول پرسش‌های توسعهٔ بین‌المللی و حل و فصل منازعه را تشویق می‌کنند»، برخی دغدغهٔ «رقابت و گاهی منازعه» دارند (همان: ۲۰). وی در این مقاله به مطالعهٔ تطبیقی سیاست خارجی سه کشور ایالات متحده آمریکا، هند، و ایران پرداخته و نقش مذهب را در سیاست خارجی آن‌ها مورد بررسی قرار داده است. به نظر وی، ایالات متحده یک نمونهٔ «منحرف» است؛ چراکه «قدرت‌مندترین جامعهٔ مدرن دنیا با سهم نسبتاً بالایی از مردم ظاهراً بسیار مذهبی» است، هند «یک دولت عرفی البته با جامعهٔ غالباً مذهبی»، و ایران نیز «یک دموکراسی الهی با آرزوهای منطقه‌ای، فرقه‌ای، پان‌اسلامی، و جهانی» است (همان: ۲۱۲). اما وجه مشترک این سه کشور را بیش‌تر بر قدرت نرم یا «بهره‌گیری از هنجارها، ارزش‌ها، و اعتقادات مذهبی مشترک سیاست‌گذاران» دانسته است (همان: ۲۲۸).

فصل هشتم نیز به مقاله دیوید وِسلز با عنوان «مذهب و جهانی‌شدن» اختصاص یافته که در آن نویسنده معتقد است «زمانی که فرهنگ‌ها با یک‌دیگر برخورد می‌کنند، ادیان نیز درون حوزه‌های اصلی، در امتداد مرزهای مجاور و در سرگردانی‌های گسترده، دست به کنش و تعامل می‌زنند» و از همین رو، به نظر وی، «مشخصهٔ مهم جهان کنونی رویارویی میان مذهب و جهانی‌شدن است» (همان: ۲۳۵). توصیهٔ نویسنده این است که نباید مذهب و سیاست

بین‌الملل را جدا از یکدیگر بررسی کرد، بلکه باید یک «نظریه ترکیبی» از «سیاست جهان‌گستر و مذاهب مشخص» تهیه کرد و در آن «باید مذهب و جهانی‌شدن را توأم و در کنار یکدیگر» مورد ارزیابی قرار داد (همان: ۲۳۶). منظور نویسنده از سیاست جهان‌گستر «رفتارها و گفتمان‌هایی» مانند دموکراسی و حقوق بشر و جنبش‌های ضد جهانی‌شدن است که از دهه ۱۹۸۰م «در جریان روابط بین‌الملل تأثیر گذاشته است» (همان: ۲۳۷). از نظر نویسنده، با وجودی که «همه مذاهب خاص هستند»، یعنی گستره جغرافیایی محدودی دارند، بررسی تمدن‌های جهانی حکایت از این دارد که برخی از این مذاهب خاص «توانایی گسترش در سطح جهان را دارند» و با سازمان‌دهی معتقدان خود «بر موانع زبان، قومیت، و سبک زندگی غلبه می‌کنند» و از همین جا وی توصیه می‌کند باید «نقاط هم‌گرایی و واگرایی» میان سیاست جهان‌گستر و مذاهب خاص را به صورت «یک پارچه» مطالعه کرد (همان: ۲۳۸، ۲۵۰). نویسنده حتی از این هم پا فراتر می‌گذارد و با صراحت می‌نویسد که «مذاهب و سیاست درهم تنیده شده‌اند»، درست مانند یک پارچه گل‌دوزی شده (همان: ۲۴۲، ۲۴۹).

فصل دهم به مقاله ناتان تیرنی با عنوان «مذهب، جهانی‌شدن جنگ، و عدالت حیات‌بخش» اختصاص یافته و در آن نویسنده معتقد است پدیده جهانی‌شدن که به دنبال خود رشد مصرف‌گرایی و ماده‌گرایی را از یک سو و جهانی‌شدن جنگ (برخورد تمدن‌ها)، خشونت و افراط‌گرایی مذهبی را از سوی دیگر دامن زده «مذاهب جهانی» را با «معضل پرمخاطره‌ای» روبه‌رو کرده است که «باید از نظر مفهومی یا عملی راه‌حلی برای این معضل پیدا کنند». به نظر وی، وضعیت دشوار ناشی از این معضل در آغاز قرن ۲۱ چنان است که اگر مذاهب «هم‌چنان فرهنگ‌های محلی‌شان را حفظ کنند، احتمالاً وارد برخورد تمدن‌ها خواهند شد» و جنگ‌های تند و خشن به اوج خود خواهد رسید و اگر «با جهان‌گرایی عرفی متحد بشوند، از مراکز قدرت هم‌چنان به حاشیه رانده می‌شوند و احتمال دارد ریشه‌های مذهبی‌شان نیز سرانجام تضعیف بشود» (همان: ۲۷۱). گزینه سومی که نویسنده در ورای این دوراهی معضل پیش‌نهاد می‌کند «اتحاد هم‌یارانه میان مذاهب جهانی در برابر جهان‌وطنی عرفی و هویت تمدنی پردگراست: یعنی جهانی‌شدن مذهب» (همان: ۲۷۱). منظور وی از جهانی‌شدن مذهب این نیست که «فراروایتی را که نگرش‌های همه مذاهب جهان را متحد کند» بپذیریم، بلکه با تشکیل نشست‌های بین‌مذهبی بی‌شمار باید «تعهد عملی... به فرهنگ جهانی آزادی، صلح، و عدالت» را در مذاهب احیا کرد (همان: ۲۷۲). از نظر وی، صلح مثبت

(احیای روابط) به جای صرفاً فروکش خصومت و عدالت حیات بخش (اصلاح، آشتی، و ارتقای اطمینان میان خلاف‌کاران و قربانیان) به جای عدالت کیفری الگوهای سودمندی در این مسیر است (همان: ۲۷۱-۲۷۶).

در انتها، فصل دهم به مقاله کریستین هازلر با عنوان «نظریه روابط بین‌الملل و ملی‌گرایی: هیچ فضایی برای مذهب؟» اختصاص یافته است. نویسنده با تکیه بر دیدگاه جان مرشامیر درباره واقع‌گرایی و ملی‌گرایی معتقد است که باوجود تأکید واقع‌گرایان بر دولت و اصرار ملی‌گرایان بر ملت هر دو نظریه «ویژه‌نگر»ند و هدف اصلی بازیگران را «بقا در جهان آنارشیک آکنده از تهدیدات بالقوه» می‌دانند و «دولت‌ها از ملی‌گرایی به‌عنوان شکلی دیگر از پیشینه‌کردن قدرت استفاده می‌کنند» (همان: ۲۸۲). به‌نظر نویسنده، واقع‌گرایی «به فهم ما از ملی‌گرایی کمک زیادی کرده» است، اما گذشته از تأکید بر عوامل مادی قدرت، هنگامی که «به باورها و تصویر بازیگران ملی‌گرا از خودشان عوامل غیرمادی را معرفی می‌کنند»، به‌ناچار از «الگوی دولت یک‌پارچه» خود فاصله می‌گیرند (همان: ۲۸۴) و «فضا را برای گنجاندن مذهب در مطالعه روابط بین‌الملل باز می‌کنند» (همان: ۲۸۴-۲۸۵). نویسنده با استناد به برخی نویسندگان، از جمله مرشامیر که ملی‌گرایی را در رقابت با مذهب دانسته و معتقد است که ملی‌گرایی در تلاش برای «گرفتن وفاداری از مذهب و نشستن به جای آن است» (همان: ۲۸۵)؛ چراکه مذهب به‌راحتی با مؤلفه‌های واقع‌گرایی و ملی‌گرایی «سازگاری ندارد و هماهنگ با آن‌ها نیست»، اما بر آن است که «مذهب اغلب ادعاهای جهان‌شمولانه دارد و حتی مرزها را فراتر از گروه‌های ملی درمی‌نوردد» (همان: ۲۸۵). بااین‌حال، نویسنده معتقد است این ناسازگاری و ناجوری نباید به نادیده‌گرفتن مذهب در نظریه‌های روابط بین‌الملل منجر شود و در صورتی «روابط بین‌الملل به‌عنوان یک رشته می‌تواند به‌طور جامع جهان و نیروهای شکل‌دهنده آن را درک کند» که «باب نظریه به روی بازیگران متعدد و باورها و هویت‌هایشان» باز شود (همان: ۲۸۷).

### ۳. امتیازات اثر

این اثر به‌عنوان یک منبع جانبی برای سه درس الزامی دانشگاهی «اصول روابط بین‌الملل» در مقطع کارشناسی علوم سیاسی، «نظریه‌های روابط بین‌الملل» در مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی، و دو درس الزامی «تئوری‌های روابط بین‌الملل» و «سیاست بین‌الملل» و درس اختیاری «نقش ایدئولوژی در روابط بین‌الملل» در مقطع

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از اهمیت بالایی برخوردار است. این اثر، با این که مجموعه مقالات است، از بیش تر مؤلفه‌های جامعیت صوری شامل مقدمه مترجم، بیان صریح هدف اصلی، مقدمه در یکایک فصول، فهرست مطالب تفصیلی، خلاصه فصول (البته در برخی موارد بدون عنوان)، یادداشت‌ها، کتاب‌نامه، و نمایه برخوردار است و به این ترتیب شیوه علمی تاحد مطلوبی در تدوین آن رعایت شده است. کتاب در قطع وزیری تنظیم شده است که، باتوجه به حجم ۲۹۶ صفحه آن، قطع مناسبی است. جلد کتاب مقوایی و کاغذ متن کتاب هم سفید و مطلوب است. البته، طرح جلد کتاب رنگی است که در میان مشخصات کتاب و پیش‌زمینه مشکی که احتمالاً حکایت از قرون وسطی و حاکمیت تاریک ائتلاف امپراتوری مقدس و کلیسای کاتولیک دارد تصویری از گردهمایی صلح وستفالی سیاسی را به‌روشنی ترسیم کرده است. کتاب از نظر صفحه‌آرایی زیباست و از نظر حروف‌نگاری نیز نوع قلم به‌کاررفته در عناوین، متن، و یادداشت‌ها به‌طور مناسب انتخاب شده است.

اما از نظر محتوایی، مترجم تعداد ده مقاله هم‌سنخ و تقریباً هم‌دوره زمانی را از استادان و پژوهش‌گران برجسته غربی، شرقی، و اسلامی انتخاب کرده و درکنار یک‌دیگر قرار داده است. این مقالات در دو بخش نظری و عملی سازمان‌دهی شده‌اند و در بخش نظری تعداد شش مقاله به بررسی عوامل مؤثر در تحول روابط بین‌الملل مدرن، از احیای مذهبی گرفته تا جنگ‌های مذهبی و عهدنامه صلح وستفالی، پرداخته و نقش مذهب را در شکل‌گیری و تحولات بعدی آن موردتوجه قرار داده است. بخش عملی این اثر هم در چهار مقاله به مطالعه موردی اختصاص یافته و وضعیت کنونی و نقش مذهب در سیاست خارجی منطقه جهان اسلام، ایالات متحده، هند، و ایران را تحلیل کرده است.

#### ۴. کاستی‌های شکلی اثر

از آن‌جا که این اثر در واقع گردآوری و جورچینی از ده مقاله انگلیسی است، بهتر بود بر روی جلد و در شناس‌نامه کتاب، به‌جای نویسندگان یکایک مقالات، نام عسگر قهرمان‌پور به‌جای «مترجم» به‌عنوان «گردآورنده و مترجم» ثبت و ضبط می‌شد.

اشکال بعدی در ثبت تعداد صفحات کتاب است: آن‌جا که در شناس‌نامه کتاب عدد «۲۸۰» ثبت شده است، درحالی‌که شماره واقعی صفحات ۲۹۶ است که شانزده صفحه افزایش نشان می‌دهد.

ساختار کلی کتاب گرچه به دو بخش نظری و عملی تقسیم شده، میان این دو بخش توازن و تعادلی برقرار نشده و بیش از دوسوم مقالات و صفحات اثر به بخش نظری و تنها یک‌سوم برای بخش عملی بسنده شده است. مطالب هر فصل نیز، با وجودی که از ترتیب منطقی یک مقاله رضایت‌بخش برخوردار است، در برخی از مقالات، نتیجه‌گیری مشاهده نشده یا نتیجه‌گیری با عنوان دیگری ارائه شده است (همان: ۱۳۸). علاوه بر این، شایسته بود که گردآورنده این مقالات یک بخش را نیز به «نتیجه‌گیری» پایانی به قلم خود اختصاص می‌داد و نکاتی را که در داخل متن به نام «م»، یعنی مترجم، اضافه کرده است در قالب نتیجه‌گیری از این ده مقاله ارائه می‌کرد. بخش «نمایه» نیز کامل نیست و نام بسیاری از اماکن مانند اندونزی، مفاهیم مانند لیبرال دموکراسی، مذاهب مانند هندو و بودایی، و اشخاص مانند باری پوزن و جان مرشایمر از قلم افتاده است.

درباره طرح روی جلد، همان‌طور که پیش‌تر نیز آمده است، این طرح با عنوان اثر سازگاری ندارد. اگر عهدنامه صلح وستفالی، آن‌گونه که برخی نویسندگان این مقالات مدعی هستند، تحت تأثیر احیای مذهبی پروتستان بوده است، نباید در پیش‌زمینه مشکی طراحی شود و اگر مذهب پروتستان و دیگر مذاهب جهانی در گذشته و آینده نوری در ظلمت و جهل بشریت تابانده باشند یا باید بتابانند، در این صورت به نظر می‌رسد که این طرح باید دگرگون شود. از این گذشته، این طرح تنها به اروپا و تحولات آن اشاره دارد، در حالی که محتوای اثر به سراسر جهان و نقش مذاهب جهانی بر سیاست جهان‌گستر در گذشته و پیش‌بینی آینده تمرکز یافته است.

در صفحه آرایی کتاب نیز سه اشکال مشاهده شد: اول آن که «مقدمه مترجم» پیش از فهرست مطالب آمده و دیگری شماره صفحات از همین «مقدمه مترجم» و با شماره ۳ شروع شده است که باید از شماره ۱ شروع می‌شد. به این ترتیب، شماره‌گذاری فهرست مطالب هم به همین سان ادامه یافته است، در حالی که باید یا بدون شماره یا با شماره متفاوتی ضبط می‌شد؛ اشکال سوم نیز مربوط به یک نقل قول مستقیم شش‌سطری است که بهتر بود در حاشیه‌ای بیش‌تر از متن اصلی آراسته می‌شد تا از متن اصلی متمایز شود (همان: ۱۲۸).

در زمینه حروف‌نگاری، موارد بسیاری از اغلاط تایپی و چاپی مشاهده شد که نه فقط خوانش را با دشواری مواجه می‌کند، بلکه خواننده را نیز به اشتباه می‌اندازد که برای نمونه به چند مورد زیر اشاره می‌شود:

جدول ۱. اغلاط تایپی و چاپی کتاب

نشانی	غلط	صحیح
صفحه ۳، بند ۱، خط ۷	۲۱۵ میلادی	۲۰۱۵ میلادی
صفحه ۶، بند ۲، خط ۹	الکساند	الکساندر
صفحه ۶، بند ۲، خط آخر	حاضر	حاضر
صفحه ۳۱، بند ۱، خط ۷	بین‌المقدس	بیت‌المقدس
صفحه ۶۸، بند ۲، خط ۳	دهه ۱۹۶۰	دهه ۱۵۶۰
صفحه ۹۲، بند ۲، خط ۱	لویتان	لویاتان
صفحه ۹۵، بند ۲، خط ۳	مداخله پذیرش بین‌المللی	پذیرش مداخله بین‌المللی
صفحه ۱۱۳، بند ۴، خط ۱	دهه ۱۹۹۵	دهه ۱۹۹۰
صفحه ۱۱۷، بند ۳، خط ۶	معطلات	معضلات
صفحه ۱۱۹، عنوان	دره ی	دوره ی
صفحه ۱۴۸، بند ۱، خط ۳	سال ۱۹۴۸	سال ۱۶۴۸
صفحه ۱۶۹، بند ۲، خط ۸	آفریقای شمالی	شمال آفریقا
صفحه ۱۹۰، بند ۱، خط ۱۳	انقلاب جمهوری اسلامی	انقلاب اسلامی
صفحه ۲۱۶، جدول، ردیف ۲	دچال	دجال
صفحه ۲۴۳، بند ۲، خط ۸	Casanora	Casanova
صفحه ۲۴۴، بند ۴، خط آخر	۱۶۶۸	۱۶۴۸
صفحه ۲۵۲، بند ۳، خط ۱	مجمع سازمان ملل	مجمع عمومی سازمان ملل
صفحه ۲۶۸، بند ۱، خط ۱۷	خطوط اشتباه منازعه	خطوط غسل منازعه

اما بیش‌ترین اشکال در زمینه رعایت نکردن قواعد عمومی نگارش طبق دستور زبان فارسی و ویرایش تخصصی است که خوانش و درک متن را قدری دشوار کرده است. از جمله این‌که رسم‌الخط واحدی برای نگارش و ویرایش کل اثر استفاده نشده است: مثلاً در شناسنامه اثر «هینز، جف» ثبت و ضبط شده، در حالی‌که در مقدمه اثر جفری هنس (همان: ۵) و در فهرست مطالب «جفری هینس» (همان: ۱۴) آمده است. این دوگانگی در رسم‌الخط برای واژگان تخصصی نیز مشاهده شد، از جمله گاهی «دموکراسی» گاهی «دمکراسی» (همان: ۲۲۹) و گاهی «دمکراتیک» (همان: ۴۵). در مواردی «مؤلفه» (همان: ۱۶۵)، «رأی» (همان: ۲۱۵)، «تأملات» (همان: ۲۲۵)، «توأم» (همان: ۲۳۶)، و «تأمل» (همان: ۲۵۲) بدون همزه آمده است که درست نیست. در موارد بسیاری نیز از «آ» به جای «ا» استفاده شده است؛ مانند «عنوان‌ها» (همان: ۷۲)، «پروستآن‌ها» (همان: ۸۵)، «زندآن‌ها»

(همان: ۱۲۸)، «داستان‌ها» (همان: ۱۳۴)، «خیابان‌ها» (همان: ۱۳۷)، و «آرمان‌ها» (همان: ۲۲۵) که حکایت از سهم‌انگاری در امر ویرایش است.

## ۵. کاستی‌های محتوایی اثر

این اثر از نظر محتوایی نیز با کاستی‌های جدی روبه‌رو است. نخستین کاستی در این زمینه در عنوان این اثر است که برای واژه religion به جای معادل «دین» از معادل «مذهب» استفاده شده است. دین گرچه به معنای شریعت، آیین، و مذهب نیز استفاده شده، به‌طور دقیق و تخصصی با مذهب تفاوت دارد. لغت‌نامه دهخدا در تعریف مذهب از دو منظر آن را مورد توجه قرار داده است: در اصطلاح علم کلام اسلامی، طریقه‌ای خاص در فهم مسائل اعتقادی، خاصه امامت که منشأ اختلاف در آن توجیه مقدمات منطقی و یا تفسیر ظاهر کتاب خداست، مانند مذهب شیعه امامی و در اصطلاح فقهی، روش خاص در استنباط احکام کلی فرعی از ظاهر کتاب و سنت مانند فقه مذهب شیعه است. (<<https://www.vajehyab.com/dekhoda>>). به این ترتیب، و از نظر تخصصی، مذهب یک فرقه و طریقه از یک دین آسمانی است و یک دین در زیرمجموعه خود می‌تواند مذاهب مختلفی داشته باشد که با گذشت زمان در فهم مسائل اعتقادی و در تفسیر و استنباط احکام دچار اختلاف شده‌اند. منظور نویسندگان ده‌گانه مقالات این اثر، که در چندین جای اثر نیز از اسلام، مسیحیت، یهودیت، هندو، و بودایی نام برده شده، آن‌گونه که در این اثر «مذاهب جهانی» ترجمه شده است، فرقه‌ها و طریقه‌ها نیست، بلکه منظور «ادیان جهانی» است.

اما اشکال مهم‌تر در زمینه محتوایی نقض غرض این مجموعه مقالات است. در حالی که همه نویسندگان این اثر در این نکته اتفاق نظر دارند که سرآغاز عصر جدید روابط بین‌الملل و تشکیل دولت - ملت به رخدادهای استالیایی ۱۶۴۸ بازمی‌گردد، در اصل موضوع که نقش مذهب و نهادهای مذهبی در نقش‌آفرینی در این رخداد و دیگر رخدادهای روابط بین‌المللی تا به امروز است به سه دسته مختلف تقسیم شده‌اند:

۱. جانان فاکس از تأثیر «دایمی» مذهب در طول زمان حتی تا زمان نگارش مقاله نوشته (همان: ۲۴)، حتی دیوید ویلر از «مذاهب و سیاست درهم‌تنیده» درست مانند یک پارچه گل‌دوزی شده یاد کرده است (همان: ۲۴۲، ۲۴۹) و عبدی شوریه نیز معتقد است که دست‌کم از دهه ۱۹۹۰ میلادی «بسیار کلیدی» شده و مذهب «به‌نحو فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به مؤلفه ضروری در امور داخلی سطح دولت و نیز امور بین‌المللی سیاست جهانی کنونی» است (همان: ۱۶۵)؛



۲. وندولکا کوبالکوا نتیجه صلح وستفاليا را نه فقط در «سکولار» شدن روابط بین‌الملل و از دست رفتن جایگاه مذهب در حوزه عمومی و روابط بین‌الملل معرفی کرده (همان: ۱۴۷)، بلکه معتقد است از آن زمان تاکنون «مذهب، در تبعید» و در «زیرزمین... محبوس مانده» (همان: ۱۴۸). توماس اسکات مسیحیت را از آن زمان مرده‌ای پنداشته که تنها طی دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۹۰ «زمینه احیای» آن، آن هم در بعد فکری، فراهم شده که هنوز نتوانسته است «به سکولاریسم دواشته بخش بزرگ نخبگان فکری پایان» دهد (همان: ۱۱۳)، و ناتان تیرنی هم مذاهب را در دوراهی سرگردان دانسته است که اگر «هم‌چنان فرهنگ‌های محلی‌شان را حفظ کنند، احتمالاً وارد برخورد تمدن‌ها خواهند شد» و جنگ‌های تند و خشن به اوج خود خواهد رسید و اگر «با جهان‌گرایی عرفی متحد بشوند از مراکز قدرت هم‌چنان به‌حاشیه رانده می‌شوند و احتمال دارد ریشه‌های مذهبی‌شان نیز سرانجام تضعیف بشود» (همان: ۲۷۱)؛

۳. برخی هم در میانه این دو دسته به ابراز امیدواری و هشدار اکتفا کرده‌اند، مانند دانیل فیلیپات که مذاهب را مانند ایده‌هایی می‌نمایاند که می‌توانند «منبع روندهای معاصر» باشند (همان: ۹۵) و کریستین هازلر که معتقد است ناسازگاری و ناجوری نباید به نادیده‌گرفتن مذهب در نظریه‌های روابط بین‌الملل منجر شود (همان: ۲۸۷).

حتی در این میان جانان فاکس گرفتار تناقض درونی هم شده؛ چراکه وی در مقاله نخست این اثر از یک طرف معتقد به افول و کناره‌گیری نقش مذهب در تحولات بین‌المللی شده (همان: ۲۲-۲۳) و از طرف دیگر بر تأثیر «دائمی» مذهب در طول زمان یاد کرده است (همان: ۲۴) و معلوم نیست رخدادهای استثنائی مانند ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چگونه می‌تواند نشانه‌ای از این تأثیر دائمی باشد.

کاستی دیگر در صفحه نخست «مقدمه مترجم» و این بار مستقیماً متوجه مترجم است و نشان می‌دهد که وی شناخت درخوری از نظریه‌های روابط بین‌الملل ندارد؛ وی در این بخش مدعی شده است که «توجه نکردن به مقوله مذهب در نظریه‌های روابط بین‌الملل» موجب بروز مشکلاتی از جمله گروه‌های تروریستی مذهبی مانند داعش شده است و «نقصیر» این بی‌توجهی را «به گردن نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و صدالبته نظریه علوم اجتماعی» می‌اندازد (همان: ۳)، در حالی که نظریه‌پردازان مذهبی بسیاری به این موضوع پرداخته‌اند و از جمله این‌ها در مکتب واقع‌گرایی معاصر رینولد نیبور کاتولیک بود. مقاله سوم این اثر نیز به نقش مارتین وایت در نظریه‌پردازی پرداخته و وی را احیاگر نقش مذهب در دهه ۱۹۵۰ دانسته است. از این‌ها گذشته، تشکیل گروه‌هایی هم‌چون

داعش ارتباطی با نظریه و نظریه‌پردازان ندارد، بلکه باید در اهداف و منافع قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه و سیاست‌گذاری آنان در منطقه جست‌وجو کرد؛ به‌ویژه درباره داعش که اسناد افشاشده از سوی جولوس آسانژ، افشاگر سایت ویکی‌لیکس، و اظهارات مقامات آمریکایی نشان داده سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در تشکیل این گروه نقش اصلی داشته است و ایالات متحده آمریکا، به‌عنوان سردم‌دار غرب، به‌همراه شرکای اروپایی خود از زمان شکل‌گیری و گسترش بحران سوریه با تقسیم‌بندی گروه‌های تروریستی به دو گروه تروریست‌های خوب و تروریست‌های بد به پشتیبانی و حمایت گسترده از به‌اصطلاح تروریست‌های خوب از جمله داعش اقدام کردند. (<<https://www.parstoday.com/dari/news/uncategorised-i18286>>).

اشکال بعدی که باز به خود مترجم بازمی‌گردد تناقض‌گویی وی در بخش «مقدمه مترجم»، آن هم در فقط دو صفحه، است. به‌نظر مترجم، این «خلاً» و «کسری‌های نظریه روابط بین‌الملل مدرن» آن قدر عیان شده که «نظریه‌پردازان غربی در حوزه روابط بین‌الملل» را بر آن داشته است تا به جبران آن پردازند (همان: ۳). وی با طرح این ادعاها گاهی از «اهمیت» موضوع مذهب در نظریه روابط بین‌الملل در امروزه روز خبر می‌دهد و گاهی به «خلاً» موجود در این زمینه در امروزه روز اشاره می‌کند و گاهی نیز از این که «آن‌چنان‌که باید و شاید» موردتحلیل قرار نگرفته است گلایه می‌کند (همان: ۳) و چندی بعد ابراز خشنودی می‌کند که «امروزه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل مدرن در غرب معتقدند ریشه اصلی روابط بین‌الملل مدرن به معاهده و ستفالیازا باز می‌شود که دلیل وجود آن نیز مذهب بود» (همان: ۴).

اما واقعیت این است که تمام تلاش جنبش اعتراضی موسوم به پروتستان‌تیسیم به سرکردگی مارتین لوتر آلمانی، جان کالوین فرانسوی، و هنری هشتم انگلیسی به‌چالش‌کشاندن اقتدار پاپ کاتولیک و به زیرسؤال‌بردن توانایی کلیسای کاتولیک در تعریف آیین مسیحی بود. آن‌ها خواستار بازتوزیع قدرتی بودند که در دستان کشیشان انجیل‌به‌دست و شاهزادگان گوش‌به‌فرمان آنان بود. نتیجه این اعتراض و شورش، که یک‌صد سال به‌طول انجامید، تنها در محدودشدن اختیارات امپراتور و پادشاهان خودکامه و کلیسای کاتولیک نمی‌شد، بلکه باعث شکوفایی فکری در همه زمینه‌های آموزشی، علمی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی در اروپا و به‌دنبال آن در سراسر جهان شد. (<<https://www.history.com/topics/reformation/reformation>>). این دوره که از آن به رنسانس نیز یاد می‌شود، به کشف دوباره فلسفه، ادبیات، و هنر دوره باستان پیش از

مسیحیت پرداخت و باعث پیدایش اندیشه اومانیسم یا انسان‌محوری و اعتقاد به مرکزیت انسان در جهان هستی شد (<<https://www.history.com/topics/renaissance/renaissance>>).

اگر حاکمیت سکولاریسم انگلیسی یا لائیکسته فرانسوی را نتیجه سیاسی این دوره از حکمرانی دولت - ملت‌ها تلقی کنیم، امروزه در سراسر جهان چنان گسترده و به پدیده عمومی تبدیل شده است که حتی کشورهایی مانند ترکیه مسلمان و هندوستان هندو نیز آن را در قانون اساسی خود به‌صراحت گنجانده‌اند. یک دولت سکولار دولتی است که به‌طور رسمی خود را در مقابل ادیان و مذاهب مختلف و حتی غیر این‌ها بی‌تفاوت بداند و در عمل نیز ترجیحی برای هیچ‌یک از پیروان ادیان و مذاهب قائل نشود (Madeley and Enyedi 2003: 14). اکنون تعداد دولت‌های سکولار از آفریقا سی کشور مانند آفریقای جنوبی و کنیا، از آسیا نوزده کشور مانند چین و هند، از اروپا ۲۲ کشور مانند فرانسه و آلمان، از آمریکا چهارده کشور مانند ایالات متحده آمریکا و برزیل، و از اقیانوسیه سه کشور مانند استرالیا هستند که به‌طور رسمی خود را سکولار معرفی کرده‌اند (<[https://www.en.wikipedia.org/wiki/Secular\\_state](https://www.en.wikipedia.org/wiki/Secular_state)>). این تعداد در صحنه کنونی بین‌المللی، گرچه از نظر تعداد ۴۵ درصد از نظر جمعیت و پراکندگی این جمعیت در خشکی قریب به اتفاق جمعیت جهان را به‌خود اختصاص داده است، ۲۱ دولت هم مانند بریتانیا و اسرائیل وضعیت میانه‌ای در این زمینه دارند که با وجود پذیرش جدایی دین از سیاست مزایایی برای احزاب و پیروان دین خاص قائل شده‌اند.

دولت‌هایی نیز در این صحنه هستند که دین و مذهب خود را رسمی کرده و بر حاکمیت موازین آن بر کلیه قوانین کشور تصریح کرده‌اند، اما این تعداد در میان بوداییان شش کشور، در میان مسیحیان ۳۱ کشور، و در میان مسلمانان ۲۷ کشور است (<[https://www.en.wikipedia.org/wiki/State\\_religion](https://www.en.wikipedia.org/wiki/State_religion)>). و از آن‌جاکه از نظر پراکندگی جمعیت و شدت اختلافات مذهبی فاصله بسیاری با یک‌دیگر دارند، حتی نتوانسته‌اند در صحنه‌های بین‌المللی از تصویب بسیاری از قطع‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر که گاهی با مذهب در تقابل قرار می‌گیرد جلوگیری کنند.

مسئله بعدی این است که اگر بپذیریم دین و مذهب در روابط بین‌الملل هم‌چنان نقش مهم و دائمی برعهده داشته‌اند، باید بررسی شود که این نقش آیا همواره سازنده و مفید بوده است یا سوزنده و مضر. رویکرد شخصی مترجم در انتخاب نوع مقاله‌ها بر این استوار بوده است که مذهب را به‌عنوان «عامل سازنده در روابط فی‌مابین کشورها» معرفی کند (فیلیپات ۱۳۹۴: ۴)، در حالی که گذشته از تاریخ باستان، تاریخ معاصر نیز چنین رویکردی را

هیچ‌گاه به‌طور قطع و یقین تأیید نکرده است. ساموئل هانتینگتون، با طرح نگرش ژئوکالچر، فرهنگ و هویت را سرچشمه اصلی ستیز و تعارض در سیستم نوین پس از جنگ سرد دانسته و هشت بلوک فرهنگی - تمدنی کنفیوسی، بودایی، هندو، اسلامی، اسلاو ارتدوکسی، غربی، آفریقایی، و آمریکای لاتین را در تلاش برای کسب قدرت و تأمین امنیت خود معرفی کرده است که الگوی تعارضی و خصومت‌آمیز را در سه لایه در خطوط گسل تمدنی اتخاذ کرده‌اند (هانتینگتون ۱۳۷۵: ۲۲).

اساساً فلسفه وجودی هر دینی بر راست‌کیشی خود و انحراف ادیان پیش از خود از مسیر حق و انصاف بوده است. حتی فرقه‌های مذهبی در میان پیروان یک دین نیز همیشه عامل سازنده در روابط اجتماعی نبوده و با کش‌مکش و نزاع با هم‌کیشان خود به عاملی مخرب در روابط بدل شده‌اند؛ چه آن‌که بخواهند ملل دیگر و دولت‌های رقیب را در کنار خود تحمل کنند. کشتار مسلمانان روهینگیا به‌دست بوداییان میانمار، کشتار مسلمانان کشمیر به‌دست هندوهای هندوستان، جنگ‌های داخلی میان مسلمانان عرب و ترک و کرد در خاورمیانه تنها نمونه‌هایی از این دست‌اند. گذشته از بحث نظری که میان سازندگی یا سوزندگی نقش مذهب در روابط بین‌الملل وجود دارد، رفتارهای متفاوت مبتنی بر مذهب باعث شده است تا برخی اصرار کنند به‌جای بحث نظری باید به‌طور مشخص نقش افراد و نهادهای مدعی مذهب را بر روابط بین‌الملل بررسی کرد (Schwarz and Lynch 2016). مقاله دیوید ویلر در فصل هفتم این اثر نیز وقتی به نقش مذهب در سیاست خارجی سه کشور ایالات متحده آمریکا، هند، و ایران تأکید می‌کند، «هم‌گرایی منافع میان سیاست‌گذاران خارجی و بازیگران مذهبی» را نیز مردود نمی‌داند و این موضوع را چگونگی می‌توان مطمئن شد که «اعتقادات مذهبی عامل کلیدی در تبیین تأثیر بازیگران مذهبی در رابطه با سیاست خارجی» باشد، از این رو «نیازمند پژوهش بیش‌تر» دانسته است (فیلیات ۱۳۹۴: ۲۲۸).

کاستی بعدی در برخی اطلاعات ارائه‌شده در اثر است که معلوم نیست از متن اصلی بوده یا در ترجمه و حروف‌نگاری به‌اشتباه وارد شده است: مقاله فصل دوم به تعداد نیروهای ارتش اسپانیا در دهه ۱۴۷۰ اشاره می‌کند که کم‌تر از ارتش فرانسه به تعداد بیست‌هزار نفر بوده و در دهه ۱۵۵۰ به سه برابر فرانسه افزایش یافته است، اما رقمی که ارائه می‌کند «پانزده هزار نیرو» است که نه تنها سه برابر نیست، بلکه کم‌تر از گذشته شده است (همان: ۹۳)؛ تاریخ خلافت اسلامی، «۶۱۰-۱۹۲۴» میلادی درج شده (همان: ۱۶۸) در حالی که تاریخ ده‌ساله زعامت پیامبر اسلام (ص) پس هجرت از مکه به مدینه جزو تاریخ

خلافت به‌شمار نیامده است و این تاریخ پس از وفات پیامبر و از آغاز خلافت ابوبکر خلیفه اول در سال ۶۲۰ محاسبه می‌شود.

بسیاری دیگر از مشکلات محتوایی در مرحله ترجمه رخ‌نمایی کرده است. در مواردی ترجمه چندان ثقیل و دشوار شده که فهم آن حتی با چندین بار خوانش متن نیز دشوار است. از جمله این‌ها این‌که معلوم نیست مساعدت اصلی خانم وایت به مکتب انگلیسی چه بوده (همان: ۱۱۰، بند ۴) یا این‌که نقطه‌نظر این خانم درباره همسرش، مارتین وایت، چه بوده است (همان: ۱۱۸، بند ۱، خط آخر). مترجم این اثر با وجود تلاش خود برای امانت‌داری و انعکاس نظرهای نویسندگان مقالات در مواردی به‌نظر می‌رسد که جاافتادگی‌هایی در ترجمه و هم‌چنین اشتباهاتی در گزینش واژه صحیح معادل فارسی صورت داده باشد که به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. جفری هینس در اثر سال ۲۰۱۱ خود نقش «تدوین‌کننده یا editor» داشته است، درحالی‌که به‌اشتباه معادل «ویراستار» برای آن برگزیده شده است (همان: ۵)؛
  ۲. در عنوان مقاله فصل دهم واژه «any (هیچ)» در ترجمه جا افتاده است (همان: ۲۸۰)؛
  ۳. مترجم از معادل فارسی «خصوصی‌شدن مذهب» استفاده کرده است (همان: ۱۹) که به‌نظر می‌رسد برای individualized مناسب‌ترین معادل «فردی‌شدن مذهب» باشد.
- اشکال بعدی در شیوه ارجاع به منابع انگلیسی است که یک‌دستی آن رعایت نشده و در مواردی به منابع انگلیسی با رسم‌الخط فارسی ارجاع داده شده است (همان: ۲۴۳، خط آخر). ارجاع به منبع انگلیسی Luke 19:44 (همان: ۱۲۰، بند ۱) مشخص نیست که تاریخ منبع کدام است. در ارجاع به منبع مونیکا دفی تافت نیز باید فقط به ذکر نام خانوادگی اکتفا می‌شد، ولی چندین بار به‌طور کامل آمده (همان: ۱۶۶) و همین‌طور درباره منبع بابی سعید (همان: ۱۸۸). در ارجاع به منبع انگلیسی Troy نیز (همان: ۱۶۳) تاریخ انتشار فراموش شده است.
- از نظر سازواری محتوای علمی اثر با مبانی و اصول دینی و اسلامی باید گفت که اسلام به‌عنوان یک دین جهانی و ایران به‌عنوان نمونه‌ای که نقش مذهب در سیاست خارجی آن بسیار آشکار است، مورد توجه برخی از این مقالات قرار گرفته است. در مقاله اول، نویسنده ایران را جزو دولت‌های مذهبی می‌داند که «هرچند تأثیر چشم‌گیری در روابط بین‌الملل دارند، اما می‌توانند با جامعه بین‌المللی به‌حاشیه رانده شده و مهار شوند» (همان: ۳۶).
- مقاله ششم نیز به انقلاب اسلامی ایران اشاره کرده و آن را «از نظر مذهبی، انگیزه و الهام‌بخش جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در کشورهای دیگر» و «ضربه محکمی به نظریه

عرفی شدن» معرفی کرده است که نه فقط در خاورمیانه و بخش‌های دیگر جهان اسلام، بلکه در آمریکای لاتین، ایالات متحده آمریکا، آفریقا، و هند نیز تأثیرگذار بوده است و «همگی دلالت بر ابطال نظریه عرفی شدن داشتند» (همان: ۱۸۵). همین مقاله، با استناد به بریان ترنر، بحران اجتماعی و فرهنگی در جوامع مسلمان را دارای چهار موج کنش سیاسی دانسته که نقطه اوج این موج «با انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹» بوده است (همان: ۱۹۰). این مقاله با اشاره به برخی تحولاتی که ابتدا در میان اصلاح‌طلبان ایرانی در دهه ۱۹۹۰ مشاهده شد معتقد است اسلام‌گرایی آن‌گونه که اولیور روی استدلال می‌کند، به‌عنوان یک «ایدئولوژی انقلابی که باعث تغییر از بالا می‌شود به یک بن‌بست رسیده» است و پسااسلام‌گرایی به‌عنوان پایانی بر اسلام‌گرایی و به‌منزله شکست اسلام‌گرایی نیست (همان: ۱۹۸)، بلکه «یک تلاش آگاهانه برای مفهوم‌سازی و راه‌بردی کردن عقلانیت و شیوه‌های ارتقای اسلام‌گرایی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، و فکری» است (همان: ۱۹۸). وی با تکیه بر نظر آصف بیات تأکید می‌کند: «پسااسلام‌گرایی نه ضداسلام‌گرایی است و نه غیراسلامی و نه عرفی بلکه تلاش برای ترکیب و ادغام مذهب، و حقوق، ایمان و آزادی، اسلام و آزادی» و درنهایت به‌دنبال «جای‌گزین تجدد» است. البته تفاوتی میان این دو وجود دارد: اسلام‌گرایی به‌دنبال «ترکیب مذهب و مسئولیت» است، درحالی‌که «پسااسلام‌گرایی بر مذهب و حقوق تأکید می‌کند» (همان: ۱۹۹).

مقاله فصل هفتم نیز انقلاب اسلامی ایران را «گاهی در جهت‌گیری ضدتجددگرا» معرفی می‌کند که در روابط بین‌الملل تلاش می‌کند تا نقش اسلام را «به‌عنوان بازیگر انقلابی در خدمت سیاست خارجی ایران» قرار دهد (همان: ۲۰۹). نویسنده وقتی از نقش حزب هندی باهارتیا جاناتا در نزدیکی به اسرائیل سخن می‌گوید، معتقد است این حزب تلاش می‌کند تا هندوها و یهودیان و مسیحیان را «متحدان استراتژیک» درمقابل اسلام و کنفوسیوس تلقی کند (همان: ۲۲۳).

## ۶. جمع‌بندی

این اثر مجموعه‌ای انتخابی از ده مقاله درزمینه جایگاه مذهب درمیان نظریه‌های روابط بین‌الملل و نقش عملی آن در سیاست خارجی برخی کشورها ازجمله ایالات متحده آمریکا، هند، و ایران است که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ در نشریات مختلف منتشر شده است. این مقالات به‌گونه‌ای گزینش شده‌اند که نویسندگان آن از استادان و پژوهش‌گران به‌نام

غربی، شرقی، و اسلامی بوده و در زمینه‌های مختلف نظری و عملی به تحلیل این بحث پرداخته باشند. این تحلیل گرچه از جذابیت و دقت بسیاری در تبیین نقش مذهب در نظر و عمل برخوردار است، در مواردی نیز تناقضات درونی، اختلاف‌نظرهای بیرونی، ابهامات، و اشکالات شکلی و محتوایی دارد که در چاپ بعدی آن نیازمند یک بازنگری کلی است. از آن‌جاکه این اثر یک ترجمه است، مهم‌ترین نقاط ضعف این کتاب در زمینه محتوایی نیز در برگردان روان مفاهیم و تاریخ رخداد‌های آن است. اشکالات ویرایشی و املائی بی‌شمار نیز بر این نقاط ضعف افزوده است که امید می‌رود در چاپ بعدی اصلاح شود.

### کتاب‌نامه

فیلیپات، دانیل و دیگران (۱۳۹۴)، *مذهب و نظریه روابط بین‌الملل: نظریه و عمل*، ترجمه عسگر قهرمان‌پور، تهران: چاپخش.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۹۲)، *تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از پیمان وستفالی تا امروز*، تهران: سمت.

هانینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، *نظریه برخورد تمدن‌ها*، ترجمه مجتبی امیری، تهران: وزارت امور خارجه.

Griffiths, Martin and Terry O'Calaghan (2002), *International Relations: The Key Concepts*, London: Routledge.

<[https://www.en.wikipedia.org/wiki/Secular\\_state](https://www.en.wikipedia.org/wiki/Secular_state)>.

<[https://www.en.wikipedia.org/wiki/State\\_religion](https://www.en.wikipedia.org/wiki/State_religion)>.

<<https://www.opac.nlai.ir>>.

<<https://www.londonmet.ac.uk/profiles/staff/jeff-haynes/>>.

<<https://www.londonmet.ac.uk/profiles/staff/jeff-haynes/>>.

<<https://www.history.com/topics/reformation/reformation>>.

<<https://www.history.com/topics/renaissance/renaissance>>.

<<https://www.parstoday.com/dari/news/uncategorised-i18286>>.

<<https://www.routledge.com/Routledge-Handbook-of-Religion-and-Politics-2nd-Edition/Haynes/p/book/9781138826991>>.

<<https://www.vajehyab.com/dekhoda/>>.

Madeley, John T. S. and Zsolt Enyedi (2003), *Church and State in Contemporary Europe: the Chair of Neutrality*, London: Routledge.

Schwarz, Tanya B. and Cecelia Lynch (2016), "Religion in International Relations", *World Politics*, Nov, accessed at:

<<https://www.oxfordre.com/politics/view/10.1093/acrefore/9780190228637.001.0001/acrefore-9780190228637-e-122>>.